

بررسی حالت ایستایی در دوران پیش از تاریخ سرزمین ماد (بر بنیاد نظریه تمدنی توینبی و تطبیق با شواهد باستانی)

علیرضا سلیمان‌زاده^۱ بتول خواجه‌حسنی^۲

(دریافت: ۱۳۹۷/۴/۱۵ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۱/۲۸)

چکیده

به لحاظ جامعه‌شناختی، حالت ایستایی جامعه را می‌توان دوران ناپویایی، سکون و بی‌تحركی دانست که با شاخصه‌هایی همچون فقدان مکانیسم‌های اساسی دگرگون‌بخش و گونه‌ای رکود همراه بوده است. اعضای چنین جامعه‌ای پاسخی در برابر چالش‌های پیش‌رو ندارند، حالتی منفعل به خود می‌گیرند و تسلیم شرایط موجود می‌شوند. هدف این مقاله، بررسی حالت ایستای ماقبل تمدن (پیش از تاریخ) در جامعه ماد موردنظر توینبی است که به نظر وی از دوران پارینه‌سنگی سفلا تا عصر مس از طبقات فرعی جامعه ماقبل تمدن بود و به‌نوعی محدوده زمانی آن محسوب می‌شوند. مراد از ماد نیز صرفاً محدوده مکانی تحقیق و گستره جغرافیایی است که بعدها پادشاهی ماد در آنجا تشکیل شد. درواقع، این مقاله با استفاده از روش تحقیق تاریخی در پی این هدف است که مشخصه‌های جامعه ایستای ماد را پیش از مرحله پویایی با استناد به شواهد موجود تاریخی موردبررسی قرار دهد و تحلیل کند. در تفکر توینبی (۱۸۸۹-۱۹۷۵)، اختلاف میان شرایط ایستای جوامع ماقبل تمدن و تحرک پویای جوامع در سیر تمدن، اختلافی دائمی و اساسی نبوده و حادثه‌ای مربوط به زمان و مکان نظاره‌گر است. طبق چنین نظریه‌ای، پیدایش تمدن در ایران باستان نتیجه یک انقلاب و همچنین حرکت جامعه از گذشته‌ای ایستا به‌سوی آینده‌ای پویا تلقی می‌شود. دستاورد این پژوهش نشان دادن این مسئله است که تمام جوامع ماقبل تمدنی که تاکنون در حال سکون و ایستایی دیده شده‌اند، از نظر توینبی اجباراً زمانی در تکاپو و جنبش بوده‌اند. نتایج پژوهش نیز

۱. استادیار تاریخ ایران باستان، دانشگاه سیستان و بلوچستان (نویسنده مسئول).

*Soleymanzade@lihu.usb.ac.ir

۲. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد تاریخ ایران باستان.

بررسی تطبیقی نظریات تمدنی توینبی با شواهد موجود در تاریخ سرزمین ماد خواهد بود. تجزیه و تحلیل مشخصات کلی جامعه ایستای ماد با استناد بر حقایق و شواهد تاریخی و اینکه هرگز جامعه‌ای همچون ماد به‌رغم ایستایی به‌طور مطلق فاقد دگرگونی درونی نبوده، از دیگر نتایج پژوهش کنونی خواهد بود.

واژه‌های کلیدی: ایران باستان، جامعه ماد، آرنولد توینبی، تمدن، ایستاشناسی اجتماعی.

۱. مقدمه

جامعه‌شناسی به‌مثابه یک علم دارای تقسیم‌بندی‌هایی است که به‌لحاظ روشی به جامعه‌شناسی ایستا (ناپویا)^۱ و جامعه‌شناسی پویا (حرکتی)^۲ تقسیم می‌شود و حاکی از چندین نوع جامعه‌شناسی به‌لحاظ امکان میزان دگرگونی و یا عدم امکان دگرگونی است. این نوع تقسیم بندی به‌لحاظ روش‌شناختی، در درجه نخست نه عینی، بلکه ذهنی است و امری منطقی و پداگوژیک (تعلیمی - تربیتی) تلقی می‌شود (Small, 1896: 195). برای نخستین‌بار دانشمندی به‌نام آگوست کنت (۱۷۹۸-۱۸۵۷) بود که کاربرد این دو نوع تقسیم‌بندی را در علم جامعه‌شناسی باب کرد (Rocher, 1972: 329; Abraham, 1967: 151) و مترجمان نیز این دو اصطلاح را به اشکال گوناگون وارد زبان فارسی کردند. بدین ترتیب، توینبی این مفاهیم را از دانشمندان پیشین به میراث برد. کنت نیز همچون توینبی معتقد بود این دو نوع جامعه‌شناسی مقوله‌هایی متمایز از یکدیگرند و پویایی نیز تابع ایستایی است. اما جامعه‌شناسی پویا از نظر آگوست کنت دارای جایگاهی محوری بود (Stets & Turner, 2007: 22; Rocher, 1972: ۳۲۹). به نظر کنت، بررسی ایستایی اجتماعی، یعنی همان شرایط و مقدمات نظم اجتماعی، باید با بررسی پویایی اجتماعی که وی آن را مترادف با پیشرفت و تکامل بشری می‌دانست، ارتباطی گریزناپذیر داشته باشد (Rocher, 1972: 329).

بنابراین، نظم حاکم بر جامعه و ثبات آن همچون یک کل، از موضوعات موردبررسی جامعه‌شناسی ایستاست. جامعه‌شناسی پویا نیز فرازونشیب‌ها و تحولاتی را که این نظم اساسی در جریان تاریخ طی کرده است، ترسیم می‌کند. مفهوم نظم در جامعه‌شناسی ایستا، دربرگیرنده هماهنگی پایدار میان شرایط موجود اجتماعی است. در این نوع از جامعه‌شناسی، بر اساس یک طرح انتزاعی موقتی، نظم بشری چنان بررسی می‌شود که گویی بی‌حرکت است (Barcan, ۱۹۹۳: ۸-۱۰; Hayes & Hayes, 1930: 488-492). بدین‌سان، قوانین بنیادی این نظم به‌دست می‌آید که ضرورتاً در همه اعصار و مکان‌ها مشترک است؛ آنگاه بر شالوده چنین نظامی به

بررسی حالت ایستایی در دوران پیش از تاریخ سرزمین ماد... ————— علیرضا سلیمانزاده و همکار

تبیین کلی آن تحول تدریجی دست زده می‌شود. پویاشناختی اجتماعی، ضمن قبول ایستایی و ثبات نسبی رخدادهای اجتماعی، موضوع اصلی خود را عبارت از جست‌وجو درباره تغییرات اجتماعی می‌داند. اگر بخواهیم به صورت واضح تر فرق بین ایستایی و پویایی را متوجه شویم باید به فرق بین فیلم‌برداری با تصویربرداری دقت کنیم (و ثوقی و نیک‌خلق، ۱۳۸۶: ۵۵-۵۶).

به هر حال، هدف از این پژوهش بررسی مفاهیم جامعه، انسان و پیوند متقابل میان آن‌ها، نه به معنای انسان‌شناختی، بلکه به مفهوم جامعه‌شناختی آن خواهد بود که در عین حال موضوع موردبررسی ایستایی‌شناسی اجتماعی نیز هست. پژوهشگر ناگزیر است قبل از شروع مطالعه هر جامعه، تعریفی از این سه مفهوم را در موقعیت‌های طبقاتی، پایگاهی و یا نقش‌های موجود در نظام تقسیم‌کار پیدا کند.

سؤال اصلی پژوهش حاضر آن است که بر اساس نظریه توییبنی، معیارهای اساسی و وجوه افتراق جامعه ایستای ماقبل تمدن ماد از مرحله پویای آن کدامین شاخصه‌ها هستند؟ فرضیه اصلی پژوهش آن است که معیارهای مختلفی همچون تقلید و شبیه‌سازی، طبقات سالمندی و وجود نهادهای خاص جوامع ایستا، اداره جامعه طبق عرف غیررسمی و به صورت محمل روابط غیرمشخص، وجود تخصص‌ها و تأسیسات جمعی متمایز از جوامع پویا از وجوه اساسی افتراق جامعه ایستای ماد از دوره پویایی آن است. بر مبنای همین سؤال و فرضیه کوشش خواهد شد تا در چارچوب پژوهش تاریخی، سؤال و فرضیه مطرح‌شده موردبررسی قرار گیرد و در عین حال به شواهد تاریخی که مؤید نظریه توییبنی باشد، پرداخته شود.

در رابطه با سابقه پژوهش در موضوع نیز باید خاطر نشان کرد تاکنون در پژوهش‌های تاریخی داخلی، موضوعی با این عنوان کار نشده است. به عبارت دیگر، نمی‌توان موضوعی یافت که در آن جامعه باستانی ایستای ماد از دیدگاه توییبنی موردبررسی و تدقیق قرار گرفته باشد. با توجه به چنین وضعیتی، پژوهش حاضر تلاش می‌کند تا بتواند الگویی از یک جامعه ایستا را بر اساس نظریه توییبنی ارائه و بر اساس جامعه‌شناسی ایستا، جامعه را در حال سکون و ثبات در زمان محدود و مکان معینی موردبررسی و تجزیه و تحلیل قرار بدهد. از آنجایی که چنین پژوهشی شاید برای نخستین بار صورت می‌پذیرد، می‌تواند راهگشای تحقیقات بیشتر و با دقت و وضوح بالا در آینده باشد. در هر حال، در این پژوهش مشخصه‌های کلی جامعه ایستای ماد بر اساس چند موضوع برجسته موردبررسی و تجزیه و تحلیل قرار خواهند گرفت که عناصر مختلفی را در ارتباط با جامعه ماد دربر خواهد گرفت، که بدین قرارند:

۲. جوامع ماقبل تمدن و مانستگی آن به «هفت خفتگان افسوس»

از نظر توینبی، جوامع ماقبل تمدن - که بخشی از تاریخ دیرین جامعه ماد از آغاز پیدایش بشر در آن سرزمین تا عصر مس را دربرمی‌گیرد - هرچند نظام‌هایی از پیوستگی‌ها هستند که اجزای سایر جوامع به‌شمار نمی‌روند، اما در عین حال قائم‌به‌ذات و کامل‌العیار نیستند. از نظر توینبی، جوامع بر یکدیگر اثر می‌گذارند و نمایندگان زنده گونه‌ها به درجاتی متفاوت تحت‌تأثیر یکدیگر قرار دارند. از دید این دانشمند، هر شبکه اجتماعی در جوامع ماقبل تمدن یا بعد از آن دربردارنده فرهنگ نیز هست و از همین رو بررسی هر جامعه و فرهنگ مربوط به آن جدای از یکدیگر میسر نخواهد بود. طبقه‌ای که تمدن‌ها نماینده آن هستند، گونه‌ای از جنس فرهنگ بوده و هر تمدن در شبکه‌ای از جامعه تنیده شده و از این رو مطالعه تمدن و جامعه مربوط به آن جدای از یکدیگر عملاً میسر نخواهد بود (توینبی، ۱۳۹۳: ۴۹). به عقیده توینبی، یک تمدن می‌تواند به‌مثابه یک حوزه بررسی قابل‌درک تاریخی تعریف شود؛ زیرا زمینه مشترکی میان حوزه فردی و فعالیت شماری از اشخاص گوناگون به‌وجود آورده و در عین حال نماینده گونه معینی از جامعه هم محسوب می‌شود. توینبی واژه جامعه را به‌معنای شبکه کامل مناسبات میان انسان‌ها استعمال می‌کرد. از این رو، واژگان «جوامع» و «یک جامعه» را زمانی به‌کار می‌بست که می‌خواست شبکه‌های معینی را نام ببرد و آن شبکه‌ها را به‌منزله ترکیبات شماری از نهادها تحلیل بکند؛ ولی او نهادها را در ذات خود اجزای شبکه جامع‌تر دیگر به‌حساب نمی‌آورد. بر همین اساس، توینبی جنس جامعه را از چندین گونه می‌داند که به ترتیب عبارت‌اند از: جوامع ماقبل تمدن، جوامع در سیر تمدن و جوامع مجسم‌کننده ادیان بزرگ. از نظر او، جوامع ماقبل تمدن هم به شماری طبقات فرعی تقسیم می‌شده‌اند که عبارت‌اند از: پارینه‌سنگی سفلا^۳، پارینه‌سنگی علیا^۴، میانه‌سنگی^۵، نوسنگی^۶ و عصر مس^۷. به اعتقاد توینبی، دو طبقه فرعی اخیر در قیاس با طبقات فرعی قبل از خود، با تمدن‌های بعد از خودشان مشترکات بیشتری داشته‌اند (توینبی، ۱۳۹۳: ۴۸-۴۹). از نظر توینبی، جوامع متمدن و ماقبل تمدن مغایرتی به‌لحاظ داشتن نهادها با هم ندارند و چه‌بسا وجود نهادها از ویژگی‌های مشترک هر دو نوع از جوامع مزبور به‌شمار می‌رود. توینبی ویژگی‌های خاص جوامع ماقبل تمدن را این گونه برمی‌شمارد: روح زمان و سال به همراه چرخش نمایش‌انگیز تجارب فصلی، توت‌پرستی، ازدواج غیرقبیله‌ای، محرمات قواعد خاص جامعه، طبقات سالمندی، جدایی جنسی در مراحل معینی از زندگی و تأسیسات جمعی جداگانه.

بررسی حالت ایستایی در دوران پیش از تاریخ سرزمین ماد... ————— علیرضا سلیمانزاده و همکار

توینبی در ادامهٔ مباحث خود در ارتباط با جوامع غیرتمدنی که هنوز به مرحلهٔ تمدن قدم نگذاشته‌اند، چنین دست به قلم می‌برد:

آن‌طور که جوامع ماقبل تمدن را از نظارهٔ مستقیم می‌شناسیم، می‌توانیم آن‌ها را به اشخاصی تشبیه کنیم که بر تخته‌سنگ عظیمی در کنار کوهی بی‌حرکت دراز کشیده‌اند و این تخته‌سنگ عظیم از بالا و پایین بر لبهٔ پرتگاه قرار گرفته است. تمدن‌ها را هم می‌توان به هم‌نشینان این «خفتگان افسوس»^۸ تشبیه کرد که از تخته‌سنگ به‌پا خاسته و صعود به بالای صخره را آغاز کرده‌اند؛ در عین حال میدان دیدشان به همان تخته‌سنگ و پای پرتگاه بالایی محدود است و موقعی به نظارهٔ این صحنه پرداخته‌ایم که اعضای مختلف گروه صعودکننده، برحسب اتفاق در موقعیت‌ها و وضع خاص خود قرار دارند. ای‌بسا در نگاه اول مایل باشیم میان دو گروه از صعودکنندگان یعنی قهرمانان و هیاکل خمیده یا افلیج‌ها تفاوت فاحشی قائل شویم، اما در نگاه دوم پی می‌بریم مصلحت آن است این قضاوت را فعلاً کنار بگذاریم. از هر چه بگذریم هیکل‌های خمیده در عالم واقع افلیج نیستند؛ ... ایشان را برخلاف آدم‌های افلیج، قهرمان فصل شمرده که با موفقیت توانسته‌اند از «شیب» پایین پایشان بالا بیایند و به‌دلیل سختی صعود هنوز هم در حال استراحتی هستند که بدان نیاز دارند (توینبی، ۱۳۹۳: ۴۸-۴۹).

این عبارات توینبی، به داستان «هفت‌خفتگان شهر افسوس» در عالم مسیحیت اشاره دارد (Agrippa von Nettesheim, 2004:185; Gibbon, 1813: 32-36) که در روایت قرآنی به اصحاب کهف معروف‌اند. از تشبیه جوامع ماقبل تمدن به اشخاصی که بر تخته‌سنگ عظیمی در کنار کوهی بی‌حرکت دراز کشیده‌اند (Martindale, 2010: 114) و نظایر آن شاید بتوان چنین استنباط کرد که از نظر توینبی، در بسیاری از قصه‌ها ازجمله در داستان‌های دینی مسیحی، شخصیت‌هایی همچون هفت‌خفتگان نیز شخصیت‌هایی دگرگون‌شونده و به عبارتی تحول‌پذیر و پویا بوده و ایستا نیستند. به عبارتی، در مواردی که شخصیت‌ها به‌ظاهر ایستا هستند نیز روایت داستانی طوری پیش می‌رود که حاکی از وجود گوهر و سرشت اختیار و سزاواری پویایی در شخصیت است، حتی اگر شخصیت در فرجام داستان، تغییری نیابد و ایستا بماند. اما شرایط حاکم بر چنین شخصیت‌هایی نشان‌دهندهٔ این است که آنان در برابر فضای حاکم بر روایت منفعل نبوده و اسیر جبر شرایط نیستند. ایستایی را به میل و اراده برمی‌گزینند و اگر اراده کنند، می‌توانند متحول شوند. پویایی در اینجا بدین معناست که شخصیت داستان

عاقبت الامر، شخصیتی نیست که در بدایت داستان بوده است. در این بین، پویایی شخصیت‌ها از آغاز تا فرجام روایت تا آنجاست که حتی سگ اصحاب کهف نیز به دلیل همراه شدن با آنان در مسیر عبور از شرک به توحید، بلندمرتگی می‌یابد. به نوشته صائب تبریزی: «سگ از همراهی اصحاب کهف از شیر مردان شد» و به قول مولوی در مثنوی معنوی: «سگ چو عارف گشت شد اصحاب کهف». در چنین فضایی، کسی که این قصه را بخواند در این واقعه او را تجربتی خواهد افتاد بزرگ که بدان عبرت گیرد و به نوعی، دچار تحول و دگرگونی شود؛ گویی در ساحت «فَفِرُّوْاْ اِلٰی اللّٰهِ اِنِّیْ لَکُمْ مِّنْهُ نَذِیْرٌ مُّبِیْنٌ» (الذاریات/۵۱/۵۰)، فرار به سوی خوابگاه کهف یا وادی ایمن توحید، وزن پویایی داستان آن قدر بالاست که هیچ چیز و هیچ کس تاب ناپویایی، سکون و ایستایی را نمی‌آورد.

۳. جامعه‌ایستای ماد در دوران پارینه‌سنگی

از نظر توینبی جامعه‌شناسی ایستا، چگونگی سازمان‌یابی عناصر اساسی مختلف تشکیل‌دهنده اجتماع از جمله فرهنگ، صنعت و پدیده‌های مشابه را در زمان محدود و مکان معینی مورد پژوهش قرار می‌دهد. در یک چنین بررسی‌ای، به سیر تاریخی و منشأ موضوعات مورد بررسی توجهی نمی‌شود؛ اما بر اساس مطالعات ایستایی می‌توان نظم و ویژگی‌های ساختی هر جامعه را تعیین کرد (وثوقی و نیک‌خلق، ۱۳۸۶: ۵۵-۵۶). به عبارتی، ایستایی اجتماعی از یک سو، تجزیه و تحلیل ساخت جامعه را در لحظه‌ای معین دربر می‌گیرد (Bushee, 1923: 9) و از سوی دیگر به تحلیل عناصر تشکیل‌دهنده شاکله اجتماع و خصایص ساختی هر جامعه می‌پردازد. ایستایی اجتماعی دربردارنده تحلیل عناصری است که تعیین‌کننده اجماع اجتماعی‌اند و از مجموعه افراد یا خانواده‌ها و اجتماع تشکیل شده‌اند و از تعدد نهادها وحدت را به وجود می‌آورند؛ اما ایستایی، هر چند بررسی اجماع اجتماعی است، ولی ما را به جست‌وجوی اندام‌های اساسی هر جامعه رهنمود می‌سازد؛ چندان‌که می‌توانیم از ورای گوناگونی جوامع تاریخی، اصول اساسی هر نظم اجتماعی را کشف کنیم (آرون، ۱۳۶۴: ۱۱۶-۱۱۷).

قبل از پرداختن به نظرات توینبی در رابطه با عصر پارینه‌سنگی باید گفت این دوره در دنیا به طور قراردادی به سه دوره پیشینی (سفلا/ متقدم/ زیرین)، میانی و پسینی (علیا/ متأخر/ زبرین) تقسیم شده است.^۹ بنابر شواهد باستان‌شناسی، دوران پارینه‌سنگی از به‌کارگیری شیوه‌های فنی جدیدی در ساخت ابزارهای سنگی حکایت می‌کند. در این زمان بسیاری از

بررسی حالت ایستایی در دوران پیش از تاریخ سرزمین ماد... ————— علیرضا سلیمانزاده و همکار

ابداعات در زمینه‌های فنی و اقتصادی رخ داد که دوران جدیدی را در زندگی بشر پیش از تاریخ رقم زد. طبق مطالعات باستان‌شناسی، ابزارهای بزرگ سنگی مانند تبرهای سنگی، خراشنده‌ها و ابزارهای قلوه‌سنگی از مشخصه‌های اصلی ابزارهای دوره پارینه‌سنگی متقدم هستند. آثار این دوره در مناطق مختلف ایران از جمله در منطقه‌ای واقع در مثلث تبریز، مراغه و میانه در آذربایجان و ناحیه «کاگیا» واقع در حومه کرمانشاه یافت شده‌اند (ملک شه‌میرزادی، ۱۳۸۲: ۱۲۰).

در گذشته، پژوهشگران مختلف هنگام نگارش تاریخ ماد، بررسی خود را از انسان عصر پارینه‌سنگی آغاز می‌کردند و معتقد بودند انسان‌ها از عصر پارینه‌سنگی متقدم در سرزمین ماد می‌زیسته‌اند. شواهد موجود نیز آنان را بر این باور سوق داده بود که راه‌های تکامل انسان عصر سنگی در ماد با بسیاری از جوامع دنیا یکسان بوده است (دیاکونوف، ۱۳۴۵: ۱۲۶-۱۲۷). برخی پژوهشگران گذشته نیز با استناد بر اطلاعات اندک عصر خود و به‌رغم ابهامات فراوان سعی داشتند روند تحول اقتصاد و فرهنگ ساکنان ایران عصر سنگی را با توجه به ایده‌های گوناگون تجزیه و تحلیل کنند (علی‌یف، ۱۳۸۸: ۷۴؛ ایوانف و همکاران، ۱۳۵۹: ۱۸-۱۹). برای این مورخان، چگونگی اقتصاد در این اعصار نمایانگر ویژگی مربوط به نظام اجتماعی آن‌ها بود (ایوانف و همکاران، ۱۳۵۹: ۵۴). آنان این کار را از پیدایش انسان نخستین در عصر فراپارینه‌سنگی^{۱۰} آغاز می‌کردند. برخی مواقع نیز مورخان سعی داشتند تا به بررسی تغییرات عمده‌ای بپردازند که در یک ناحیه خاص همچون ناحیه «تپه‌حصار II» دامغان روی داده بود. توجه آنان این بود که یکی از مهم‌ترین دلایل تغییرات سریع اجتماعی و سیاسی، بی‌تردید در افزایش قابل‌ملاحظه نیروهای مولد در بطن ساختار اجتماعی جوامع اولیه ماد ریشه داشته است (علی‌یف، ۱۳۸۸: ۲۲۴). چنین تحلیلی می‌تواند تأییدی بر نوعی تکاپو در جامعه ایستای موردنظر توینبی باشد.

نظرات توینبی در ارتباط با عصر پارینه‌سنگی متقدم در کل دنیا و از جمله در مورد ماد بدین گونه است که از نظر وی دوره پارینه‌سنگی متقدم نوعی انقلاب و یک دوره سازندگی محسوب می‌شود که در تاریخ فناوری حدود ۴۰۰۰۰-۷۰۰۰۰ سال قبل در اغلب نقاط دنیا صورت گرفته است. از نظر او، این دوران صرفاً با یک پیشرفت فنی در زمینه ورقه کردن و تراشکاری ابزار سنگی متمایز نشده؛ بلکه دست‌کم سه «اختراع پیش‌رو» داشته که عبارت‌اند از: اهلی کردن سگ، تیراندازی، نقاشی و مدل‌سازی از حیوانات و انسان‌ها. به عقیده توینبی، اهلی کردن سگ کار بزرگ شکارچیان دوران پارینه‌سنگی متقدم و یکی از اولین موفقیت‌های بشری

در سیادت بر حیوانات غیرانسانی به منظور اهداف انسانی بوده است. انسان با این کار توانست سنگ را از حالت دشمنی درآورد و مطیع خویش سازد. انسان عصر پارینه‌سنگی متقدم با اختراع کمان، خود را به نیروی طبیعی غیرانسانی مجهز ساخت و حالت جهندگی چوب به وسیله کشیدن کمان - که از طریق نیروی بازوی او صورت گرفت و تیر را فراتر از نیروی بازوی انسان پرتاب کرد - او را در این مهم به پیش راند. همچنین توییینی نقاشی‌ها و مدل‌سازی‌های این عصر را قدیم‌ترین آثار شناخته‌شده هنر تجسمی تلقی می‌کند و احتمال می‌دهد که نقاشی‌های غارها دارای نوعی هدف مذهبی و یا ساحری بوده باشند. توییینی فراهم‌شدن زمینه‌های یکجانشینی بشر را نیز به عصر پارینه‌سنگی متقدم مرتبط دانسته است. از نظر وی، گرچه بشر قبل از اختراع و کشف کشاورزی برای امرارمعاش به حرکت، سرگردانی و کندوکاو مجبور بود؛ ولی بعضی از جوامع پارینه‌سنگی متقدم قبلاً نقاط ثابتی داشتند که در ایام مشخصی، احتمالاً به منظور اجرای رسوم تشریفاتی جامعه دور هم جمع می‌شده‌اند. توییینی حدس می‌زند که همین مراکز تشریفاتی همیشگی، پیش‌روان اکومنه^{۱۱} و مساکن همیشگی بوده‌اند.

از بازیافت‌هایی که در خود ایران به دست آمده روشن می‌شود که انسان از دوران پارینه‌سنگی میانه در همه جای سرزمین ایران می‌زیسته و سرزمین مزبور در این زمان کاملاً به وسیله انسان مسکون بوده است (گرانوسکی و همکاران، ۱۳۵۹: ۲۴-۲۵). باستان‌شناسی به نام «فیلیپ اسمیت» تعداد محل‌هایی را که معرف دوره پارینه‌سنگی میانه در ایران هستند و تنها در غرب ایران واقع‌اند بیش از بیست محوطه باستانی ذکر کرده است. اکثر ابزارهای دوره میانی پارینه‌سنگی از نوع پوستری^{۱۲} بوده و تقریباً تمامی ابزارهای نوع پوستری در ایران از تراشه^{۱۳} ساخته شده و ابزارها را می‌توان به گروه‌هایی همچون رنده‌ها، ابزارهای دندان‌دار، سوراخ‌کن‌ها، و اسکنه‌های سنگی طبقه‌بندی کرد که درصد رنده‌ها بیش از سایر انواع آنهاست. غار «تمتمه» در غرب دریاچه ارومیه و غارهای بیستون، خر، مرتاریک، مرآفتاب، و مردودر و پناهگاه سنگی ورواسی در اطراف کرمانشاه و هفده غار و پناهگاه سنگی واقع در اطراف شهر خرم‌آباد در استان لرستان و مناطق دیگری از منطقه زاگرس متعلق به دوره میانی پارینه‌سنگی‌اند (ملک شهمیرزادی، ۱۳۸۲: ۱۲۰). بدین ترتیب، بر اساس شواهد باستان‌شناسی به دست آمده از دوران‌های بعدی بود که مورخان توانستند از اعصار پارینه‌سنگی، فراپارینه‌سنگی و نوسنگی در محدوده فلات ایران سخن بگویند (علی‌یف، ۱۳۸۸: ۱۹۵-۱۹۶). این مورخان هم‌راستا با نظریات تمدنی توییینی، چنین اعتقاد داشتند که ساکنان اولیه سرزمین

بررسی حالت ایستایی در دوران پیش از تاریخ سرزمین ماد... ————— علیرضا سلیمانزاده و همکار

ایران بی‌تردید طی ادوار نسبتاً طولانی رشد و توسعه تاریخی که نقطه شروع آن از عصر پارینه‌سنگی بوده است، به این درجه از رشد دست یافته بوده‌اند.

آثار دوره زبرین پارینه‌سنگی در غرب ایران از غارهای معروف یافته، ارجنه، خر، پناهگاه سنگی پاسنگر و پناهگاه ورواسی به‌دست آمده‌اند. پیوستگی فرهنگی این دوره با دوره بعدی یا همان فراپارینه‌سنگی تا به آن درجه است که بیشتر پژوهشگران هر دو دوره را در یکجا و به‌صورت یک مجموعه فرهنگی واحد مورد مطالعه قرار داده‌اند. از طرف دیگر، تغییرات فناوری ابزارسازی از دوره قبل به دوره بعد بسیار تدریجی صورت گرفته است، به‌طوری که حتی می‌توان یکی از آن‌ها را ادامه دیگری دانست. در دوره زبرین پارینه‌سنگی جدید در ایران، صنعت موستری جای خود را به صنعت دیگری در فناوری ابزارسازی داد که نام خود را از ارتفاعات بردوست جبال زاگرس اخذ کرده است و با نام صنعت ابزارسازی «بردوستی» نامیده می‌شود. تحول صنعت موستری به بردوستی بسیار آرام و تدریجی صورت گرفته و این مسئله در بررسی‌های انجام‌شده در غار ارجنه خرم‌آباد، و پناهگاه ورواسی و غار خر کرمانشاه به‌خوبی روشن شده است (ملک‌شهمیرزادی، ۱۳۸۲: ۱۲۶). صنعت ابزارسازی بردوستی اصولاً صنعت تیغ‌سازی است که شامل بعضی از انواع ریزتیغه‌ها^۱ نیز می‌شود. از نظر گونه‌شناسی نیز این تیغه‌ها به گروه‌های مختلفی تقسیم شده‌اند که به‌لحاظ گاه‌شماری نمی‌توان دقیقاً تاریخ تطور این ابزارها را تعیین کرد؛ ولی بر اساس مطالعات انجام‌شده بر روی آثار به‌دست‌آمده از خرم‌آباد آن‌ها را به دو گونه «بردوستی قدیم» و «بردوستی جدید» تقسیم کرده‌اند. هر چه از بردوستی قدیم به جدید حرکت می‌کنیم ابزارها ظریف‌تر می‌شوند.

جدول ۱: نگاهی اجمالی به عصر سنگ

نام دوره سنگی	هنرها و صنایع	شیوه تهیه غذا	شیوه سازگاری با محیط اطراف
پارینه‌سنگی (حدود ۷۰۰۰۰-۱۲۰۰۰ ق.م.)	ورقه کردن و تراش ابزار سنگی، اهلی کردن سگ، اختراع کمان، دیوارهای غار نقاشی‌شده؛ معمولاً با تصاویر حیوانی، داشتن نقاط ثابت برای اجرای	شکار حیوانات، گردآوری میوه‌های مغزدار، دانه یا مغز دانه- های خشک‌شده، حبوبات و غلات.	آشنایی با طرز تهیه آتش، ترقی زبان؛ ابداع ابزارهای ساده و پناهگاه.

میان‌سنگی (حدود ۱۰۰۰۰-۸۵۰۰ ق.م.)	رسوم تشریفاتی	شکارگری، گردآوری گیاهان، ذخیره غذا برای استفاده در زمان بعدی.	سکونت در روستاهایی واقع در مجاورت رودخانه‌ها و دریاچه‌ها؛ به‌کارگیری تیر و کمان و سایر ابزارهای ساده؛ آغاز رام کردن حیوانات.
نوسنگی (حدود ۹۰۰۰-۱۸۰۰ ق.م.)	سفال‌سازی؛ اشیای حکاکی شده از چوب؛ ساخت پناهگاه و قبر	شروع به زراعت در دهکده‌های دائمی؛ پرورش و گله‌داری حیوانات.	ساخت خانه‌های خشت گل و اماکن خاص عبادت؛ دستیابی به شغل‌های تخصصی؛ خلق ابزارهای بسیار پیچیده از مس و مفرغ.

۴. توپنبی و الگوهای معیشتی عصر پارینه‌سنگی و نوسنگی در ماد

فرهنگ پارینه‌سنگی را صرفاً هنر طبیعت‌گرا یا ناتورالیستی^{۱۵} تشکیل می‌داد که در به‌وجود آوردن آن اراده بشر بی‌تأثیر بود. هنر جبراً به‌منزله غریزه بشر مطرح می‌شد که باید به اساس مادی آن توجه داشت نه اثرات زیباشناختی آن. به عبارتی، در این عصر با جامعه ایستایی سروکار داریم که تمام افکار بشر در آن متوجه زندگی مادی است و هنر به چیزی دیگری جز تأمین حواجی مادی بشر خدمت نمی‌کرد. محتملاً بشر در دوران پارینه‌سنگی به جهت زندگی «فردگرای»^{۱۶} خود به هیچ آفریدگار و یا زندگی آخرتی اعتقاد نداشته است. تمامی علامات و اشارات هنر عصر پارینه‌سنگی نشانه‌ای از این است که هنر در خدمت سحر و جادوه بوده است. این جادو صرفاً یک تکنیک ساده و روش عینی در قالب تصویر برای دستیابی به اهداف اقتصادی و غیره بود. در این عصر تمام فعالیت‌های انسان بر روی زن و شکار به‌منزله دو قطب اصلی متمرکز شده و از تصویر به‌عنوان دامی برای تصاحب و تملک این دو استفاده می‌شد (همایون، ۱۳۵۳: ۱۱۱-۱۱۲).

برخی مورخان برآنند که برای دوران ابتدایی تاریخ اولیه که در طی آن ساختمان‌های زیستی انسان تکامل می‌یابد، بخش جداگانه‌ای باید اختصاص داده شود. این عهد را به‌طور قراردادی عهد «گله‌های اولیه انسانی»^{۱۷} می‌نامند که در دوران نوسنگی رواج داشت (Mongaj, ۱۵۶).

بررسی حالت ایستایی در دوران پیش از تاریخ سرزمین ماد... ————— علیرضا سلیمانزاده و همکار

30-29; Šinkaruk, 1988: ۶۸; ۱۹۵۹). پیشرفت‌های فنی عصر نوسنگی، پرداخت و صیقل‌کاری را به تکنیک‌های قدیم‌تری همچون چکش‌کاری تراش افزود و ابزارهای جدیدی را به دنیا عرضه کرد. به عقیده باستان‌شناسان، انقلاب نوسنگی دوران ۳۵۰۰ ساله بین حدود ۸۰۰۰ تا ۴۵۰۰ ق.م. در تاریخ و فرهنگ مردمان فلات ایران را دربر می‌گیرد که با تغییرات و نوآوری‌های مادی و معنوی در ساختار جوامع داخل فلات ایران از جمله ماد همراه بود. نشانه‌های تغییر شیوه زندگی از شکارگری و گردآوری غذا در بیشتر مناطق ایران در آغاز این دوران به اثبات رسیده است؛ اما زمان آغاز فرایند تغییرات در مناطق مختلف ایران متفاوت بوده است. انقلاب نوسنگی در جایی که توانمندی‌های زیست‌محیطی بیشتر بوده، زودتر شروع شده و در جایی که فاقد توانمندی‌های لازم بوده، دیرتر آغاز شده است (طلایی، ۱۳۹۰: ۱۴-۱۵).

با این مقدمات به داستان «خفتگان افسوس» باز می‌گردیم. توییینی با طرح داستان مزبور، این نظریه را پیش کشیده است که طبیعت شواهد باقی‌مانده از فرهنگ ماقبل تمدن، نمایشگر تصویری است که فناوری در آن درخشش فوق‌العاده‌ای داشته است. توییینی انقلاب فناوری عصر نوسنگی را که در آن «تولید غذا» جایگزین شیوه «گردآوری غذا» شد، یک دگرگونی فنی به عظمت و اهمیت انقلاب صنعتی در غرب دوران جدید دانسته است. او تفاوت‌های اقتصادی و فنی در زمینه تولید غذا میان مراحل ماقبل تمدن و مرحله تمدنی را دارای درجات مختلفی دانسته و بر این نظر است که اگر ابداع تولید غذا و عوامل ملازم آن نبود، مرحله مدنیته فرهنگ قابل‌دستیابی نبود (توییینی، ۱۳۹۳: ۵۷). همچنین، توییینی قدیم‌ترین اختراع فناوری دوران نوسنگی را کشف راه‌های سایش ابزارآلات به اشکال قابل نیاز، به‌جای شکافتن یک سنگ چخماق با بعضی دیگر از انواع سنگ‌های قابل شکاف دانسته که شکل دادن ابزار را برای مقاصد خاص میسر ساخت. اما توییینی نه هنر سایش ابزار، بلکه اهلی کردن تعدادی از گونه‌های گیاهان و حیوانات را پیشرفت دوره سازندگی عصر نوسنگی دانسته است. در عین حال، وی اختراعات عصر مزبور در زمینه صنایع رشتن، بافتن و سفال‌سازی نظیر اختراعات کشاورزی و اهلی کردن حیوانات را پدیدآورنده تحول عظیمی در حیات انسانی تلقی کرده است.

۵. عصر مس

به اعتقاد توییینی (۱۳۹۳: ۱۰۱)، در تضاد و تمایز میان حالت ایستا و تحرک پویاست که سرانجام به اصل تفاوت میان جوامع متمدن و ماقبل تمدن (بدوی) می‌رسیم. از نظر این

دانشمند، پاسخ این سؤال که آیا تفاوتی که میان جوامع ماقبل تمدن و در سیر تمدن به تجربه مشاهده کرده‌ایم، پایدار و اساسی هم هست یا نه، منفی خواهد بود. از نظر توینبی، اگر ما فقط جوامع ماقبل تمدن را در حالت ایستایی می‌شناسیم، صرفاً به دلیل نتیجه تصادفی دانش ناقصی است که در اختیار داریم. کل «اطلاعات پرورده» برای بررسی جوامعی از این نوع، اتفاقاً از نمونه‌گونه‌هایی به دست آمده که در آخرین مراحل تاریخی خود بوده‌اند. تا آنجایی که بر توینبی معلوم شده، هر جا در مشاهده ناکامی روی می‌دهد، مجموعه‌ای از شواهد به ما می‌فهماند که در تاریخ جوامع ماقبل تمدن، مراحل اولیه‌ای هم وجود داشته است که می‌بایست پیش از بشر موجودیت یافته باشد؛ زیرا انسان نمی‌توانسته انسان شود مگر آنکه در یک محیط اجتماعی بازآید (همان، ۱۰۱).

باستان‌شناسان معتقدند دست‌رسی به مس (حدود ۵۰۰۰ - ۲۰۰۰ ق.م.) یکی از مهم‌ترین پیشرفت‌های فناورانه در عصر مس‌سنگی بوده است. در این دوران، مردمان ساکن در بخش‌های وسیعی از فلات ایران ساختن ابزارهای فلزی را شروع کردند که در نیروهای تولیدی جوامع این دوران دگرگونی مؤثری پدید آورد. به‌طوری که ادوات سنگی، به‌مثابه ابزارهای تولید - که در ابتدای دوره مس‌سنگی به‌کار می‌رفت - در فرایندی تدریجی جای خود را به ابزارهای مسی داد. اساسی‌ترین و مهم‌ترین مرحله در فلزگری با مس هنگامی رخ داد که مردمان ساکن در بعضی از مناطق فلات ایران قابلیت ذوب و ریخته‌گری کانی‌های مس را کشف کردند. در برخی از مناطق ایران، به دلیل وجود شرایط مناسب طبیعی و دست‌رسی آسان به معادن مس، فرهنگ مس‌سنگی زودتر و در برخی مناطق نیز دیرتر پا گرفت (طلایی، ۱۳۹۰: ۴۹). توینبی نیز معتقد است استخراج فلزات از ۶۰۰۰ سال قبل در اکومنه جهان کهن و در شرایط و اوضاع مادی و اجتماعی حیات انسان تأثیرات انقلابی برجای گذاشت. ارزش محیطی استخراج فلزات نیز استفاده روزافزون از ماده خام نایاب و غیرقابل جایگزین بود.

آثار و شواهد این فرایند فنی در بخش‌های وسیعی از فلات ایران از جمله در شمال مرکزی ایران یافت شده است. شمال مرکزی ایران که محدوده جغرافیایی ماد را هم دربرمی‌گیرد، یکی از مهم‌ترین و گسترده‌ترین مراکز فرهنگی پیش‌ازتاریخ فلات ایران است. این مراکز شامل تپه-قبرستان (دشت قزوین)، تپه‌حصار (دامغان)، چشمه‌علی (ری - تهران)، زاغه (دشت قزوین)، سگزآباد (دشت قزوین) و ازبکی (کرج) می‌شود. تپه‌قبرستان دشت قزوین از محوطه‌های باستانی شمال مرکزی فلات ایران است که بقایای آن نشان‌دهنده فلزگری در این محوطه در دوره مس‌سنگی است. این تپه دارای چهار لایه است که در لایه دوم آن دست‌کم دو کارگاه

بررسی حالت ایستایی در دوران پیش از تاریخ سرزمین ماد... ————— علیرضا سلیمانزاده و همکار

ذوب مس که دارای سازه‌های معماری است حفاری و شناسایی شده است. بر اساس داده‌های باستان‌شناسی، الگوهای معیشتی و حتی اقتصادی جامعه ماد در دوران ایستایی - خلاف سایر الگوهای فرهنگی - تغییر کم‌تری را تجربه کرد. مطالعات نشان داده است که گیاهان نیز برای اولین بار در زاگرس مرکزی اهلی شده‌اند. بر اساس اطلاعات موجود، قدیم‌ترین غلات اهلی‌شده مربوط به حدود ۷۰۰۰ ق.م. است که به سرعت گسترش یافته‌اند. در هزاره‌های ششم، پنجم و چهارم قبل از میلاد چهار نوع گندم اینکرن، ایمر، گندم سفت و گندم نان، دو نوع جو و حبوبات از جمله عدس در مناطق مختلف فلات ایران به‌طور گسترده کشت می‌شده است. در دوران مس‌سنگی که روستاها وسیع‌تر شده و جمعیت ساکن در فلات ایران افزایش یافته بود، تولید گندم مهم‌ترین بخش فعالیت‌های کشاورزی بود. رایج‌ترین نوع گندم در همه جای فلات ایران گندم ایمر بود. چون جداکردن پوست این نوع گندم آسان نبود، برای به‌دست‌آوردن آرد، آن را کاملاً و در چندین مرحله در هاون می‌کوبیدند. آرد گندم ایمر حاوی درصد کمی از ماده گلوتن بود و از این نظر خمیر به‌سهولت تخمیر نمی‌شد. بنابراین آن را به‌صورت لواش پهن می‌پختند. الگوهای معیشتی و حتی اقتصادی جامعه ماد در دوران ایستایی در موارد دیگر نیز تغییر کم‌تری پیدا کرد و دچار نوعی سکون بود. باستان‌شناسان در این زمینه حیواناتی همچون بز، گوسفند و خوک را مثال می‌زنند که تأمین‌کننده بخشی از نیازهای جوامع پیش‌ازتاریخ ایران در ماد بودند. این حیوانات در دوره نوسنگی اهلی شدند و مورد بهره‌برداری قرار گرفتند. بهره‌برداری از این حیوانات سه‌گانه تا اواخر دوره مس‌سنگی و حتی بعد از آن تداوم یافت. در دوره مس‌سنگی، گاو تنها حیوان چهارپایی بود که برای اولین بار مورد بهره‌برداری قرار گرفت. این موضوع دو نکته را در ارتباط با جامعه ایستای ماد در این دوران آشکار می‌سازد: ۱. تغییرات اندک و جزئی در الگوهای اقتصاد و معیشت جوامع پیش‌ازتاریخ ایران، ۲. بهره‌برداری از چند حیوان خاص بر اساس نیاز جوامع. یعنی تا زمانی که حیوانات سه‌گانه نیازهای جوامع را تأمین می‌کردند حیوان دیگری اهلی نشده و مورد بهره‌برداری قرار نگرفته بود؛ اما در دوران مس‌سنگی به دلیل نیاز به استفاده از انرژی و نیروی گاو در کشاورزی، گاو نیز به حیوانات سه‌گانه اضافه شد (طلایی، ۱۳۹۱: ۱۲-۱۳، ۱۴۵).

۶. تقسیم کار در جامعه ایستای موردنظر توینبی

از نظر معتقدان به تقسیم‌بندی جامعه به دو نوع ایستا و پویا، جامعه ایستا جامعه‌ای مقلد بوده که در آن تخصص وجود نداشته است. از همین رو، همه اعضای جامعه در کارکردهای

اجتماعی مشارکت داشتند و هم‌بستگی درونی فرهنگی در آن جامعه بسیار نیرومند بوده است. از نظر کنت، تقسیم کار عبارت است از تمایزیابی فعالیت‌ها، تعاون انسان‌ها و به عبارت دیگر افتراق وظایف و ترکیب کوشش‌ها و عاملی بوده که آدمیان را به همدیگر پیوند می‌داده است (کوزر، ۱۳۶۸: ۳۴؛ فاستر و همکاران، ۱۳۵۸، ۳/۱). از نظر این دانشمند، اقتصاد در جامعه ایستا به صورت خانگی بوده و کالا نه برای عرضه به بازار بلکه برای مصرف خانوار تولید می‌شده است. پژوهشگران تاریخ ماد نیز بر اقتصاد خانگی بخشی از تاریخ ماد اذعان دارند. به عبارتی، در چنین جوامعی تخصص در مشاغل و تقسیم کار در مراحل ابتدایی بوده و معیشت بر پایه صید، شکار و کشاورزی و دامداری استوار بوده است (کوزر، ۱۳۶۸: ۳۴). دورکیم نیز تحت‌تأثیر این قسمت از طرح کنت در مورد جامعه‌شناسی ایستا و پویا قرار داشت. از نظر دورکیم هم‌بستگی‌هایی که در جوامع وجود دارند از دو جنس متفاوت هستند و عبارت‌اند از: هم‌بستگی مکانیکی^{۱۸} و هم‌بستگی ارگانیکی^{۱۹}. در جوامع سنتی که به نوعی اجتماعی ساده‌اند هم‌بستگی از جنس مکانیکی است و عواطف یا مشابهت‌هایی همچون دین مشترک، زبان مشترک از عوامل هم‌بستگی‌اند، اما جنس هم‌بستگی در جوامع مدرن از نوع ارگانیکی است که از طریق تقسیم کار صورت می‌گیرد (دورکیم، ۱۳۸۱). البته در اینجا منظور از تقسیم کار اجتماعی، کار تخصصی در جوامع صنعتی است که بعد از انقلاب فرانسه به وجود آمد (Schmaus, 1994: 121).

توینبی نظر جالبی در مورد تقسیم کار داشته و آن را ملاک تمایز جامعه تمدن از جامعه ایستای ماقبل تمدن نمی‌داند. او معتقد است هرچند در حالت کلی تقسیم کار ایفاگر نقش مهمی در حیات تمدن‌هاست و با رشد تمدن نیز اهمیت آن فزاینده‌تر می‌شود، اما با تمام احوال باز هم می‌توانیم دست‌کم نوعی از تقسیم کار ابتدایی را در جوامع ایستای ماقبل تمدن مشاهده کنیم. توینبی در این زمینه پادشاهان عهد بدویت را مثال می‌زند که برعکس رهبران اجتماعات سیاسی جوامع در سیر تمدن، تقریباً «کامله مرده‌ایی» بدون مشخصه خاص بوده‌اند که در محیط اجتماعی مخصوص خود و در مقایسه با اعضای قبیله خودشان، نوعی متخصص به‌شمار می‌رفته‌اند. از نظر توینبی (۱۳۸۹: ۹۹) ساحران و فلزکاران و روحانیون در عهد بدویت نیز به همان اندازه متخصص محسوب می‌شده‌اند. شکارچی بودن انسان عصر پارینه‌سنگی علیا، امری است که توینبی آن را قبول دارد. از نظر وی، کشاورزی و اهلی کردن حیوانات، بزرگ‌ترین میراث همیشگی عصر نوسنگی بوده است و مراحل فرهنگ‌های بعدی که آن‌ها را عالی‌تر می‌نامیم بر همان شالوده استوار بوده است. از نظر وی، انسان با دستیابی به انقلاب کشاورزی -

بررسی حالت ایستایی در دوران پیش از تاریخ سرزمین ماد... ————— علیرضا سلیمانزاده و همکار

شبنانی که ثمرهٔ بینش و آینده‌نگری و تلاش مداوم و خویشتن‌داری اوست، خود را شریک فعال طبیعت کرد. به نظر توینبی، انقلاب مذکور در دوران ایستانی و روزگار ماقبل تمدن رخ داد که همهٔ فعالیت‌ها در آن جنبهٔ مذهبی داشته است. توینبی هیچ شکی ندارد که دستیابی به انقلاب کشاورزی - شبنانی، اگر جنبه‌های مذهبی نمی‌داشت هرگز محقق نمی‌شد. با همهٔ این احوال، توینبی در ادامه شرح می‌دهد که کشاورزی اولیه زمینه‌ای برای تقسیم کار فراهم نمی‌کرده است:

از کشاورزی ابتدایی مواد غذایی اضافی به‌دست نمی‌آمد و از این رو جایی برای پرورش متخصصان موجود نبود؛ در این زمان تقسیم کار فقط میان زن و مرد وجود داشته و هر اجتماع محلی خود - بسا بوده است. هنرهای جدید و برخاسته از واحه‌های آفریقایی آسیایی در هزارهٔ چهارم قبل از میلاد نیاز به متخصصان مرد داشته است و این نکته نشان می‌دهد که می‌بایست مقدار معینی محصول غذایی اضافی تولید شده باشد. فلزکاری مشغله‌ای تمام‌وقت بوده و آموختن فلزکاری نخستین تقرب به علم بین‌المللی محسوب می‌شده و این علم خود - بسایی عصر نوسنگی را از میان برداشته (۱۳۹۳: ۵۵-۵۷).

بنابراین، بر اساس نظر توینبی، تقسیم کار در جامعه‌ای میسر می‌شود که دارای اضافه‌تولید اقتصادی است (توینبی، ۱۳۹۳: ۴۹). به عقیدهٔ پژوهشگران تاریخ ماد نیز، دومین تقسیم اجتماعی کار زمانی در این سرزمین روی داد که استفادهٔ فراوان از فلزات گوناگون در ابزارسازی، بزرگ‌ترین عامل پیشرفت روزافزون نیروهای تولیدی شد. افزارهای آهنی برای نخستین بار در سدهٔ چهارم پیش از میلاد وارد کار شدند و به‌سرعت بر میزان محصولات کشاورزی افزودند. چنین بود که صنعتگران حرفه‌ای از درون جامعهٔ اشتراکی سر برآوردند. هدف کوشش‌های اینان بیشتر ساختن اشیاء گوناگون برای دیگران بود. بدین‌سان، دومین تقسیم اجتماعی کار در میان کشاورزی و دامداری و صنعتگری رخ نمود. دومین تقسیم اجتماعی کار، هنگامی امکان‌پذیر شد که نیروهای تولیدی به میزانی رسیدند که جامعه می‌توانست تمام نیازمندی‌های اعضای خویش را برآورده سازد. به نظر توینبی، اقلیت‌های متخصص که از کار تولید غذا آزاد بودند توانستند برخی از وظایف اجتماعی را که قبلاً مسئولیت همهٔ اعضای جامعه بوده، برعهده بگیرند. پس از این حادثه بود که سربازان، مدیران و روحانیان جزو نخبگان حرفه‌ای تمدن‌ها محسوب شدند (همان، ۴۹).

۶-۱. تقسیم کار در جامعه ایستای ماد

به عقیده تویی، انسان از عصر پارینه‌سنگی از طریق تقسیم کار و رسیدن به مازاد تولید شاهد نوعی انقلاب در جامعه خویش بوده است. به نظر وی، این انقلاب در فناوری و پیدایش تقسیم کار در بین جوامع اولیه این نظریه را ایجاد کرد که تقسیم کار و رسیدن به مازاد تولید بوده که این جوامع اولیه ایستا را وارد مرحله تمدنی کرده است. بر همین مبنا، مثال روشنی که می‌توان در این زمینه ذکر کرد وجود تقسیم کار در جامعه ماد در مرحله اصطلاح «ماقبل تمدن» است. مورخان تاریخ ماد تخمین می‌زنند در پایان دوران پارینه‌سنگی یا میانه‌سنگی، در مناطقی از ایران نخستین گام‌ها در راه دامداری و کشاورزی برداشته شد و شکل‌گیری اقتصاد کشاورزی و دامداری زودتر از هر جای دیگری در نواحی کوهستانی زاگرس و بیش از هر جای دیگری در آسیای غربی رواج یافت. از نظر اینان، آغاز دامداری و کشاورزی در ابتدا به‌صورت هم‌زمان بود که این موضوع باعث پدیداری اقتصاد کشاورزی - دامداری شد. نهایتاً اسکان جامعه‌های کشاورزی - دامداری در فلات ایران، ایفاگر نقش مهمی در شکل‌نژادی مردمان این سرزمین و همسایگان شد (گراتوسکی و همکاران، ۱۳۵۹: ۲۷-۲۹، ۳۵).

تویی نیز نظری مشابه با مورخان تاریخ ماد دارد. او سؤال متهورانه‌ای را در این راستا مطرح کرده است و از خود می‌پرسد که کشاورزی و دام‌پروری عمومی و فلزات برای اولین بار در چه نقطه‌ای از اکومنه اختراع و کشف شده است؟ این دانشمند واژه‌های «برای اولین بار» را عصاره سؤال تلقی کرده و معتقد است هرگز نمی‌توان مطمئن بود که هر یک از اختراعات بشر اولین بار در یک‌زمان و یا مکان معینی درست شده باشند. اما او معتقد است می‌توان تاحدی با اطمینان حدس زد که طبق این شرایط در اکومنه جهان کهن، کشاورزی و دام‌پروری عمومی، استخراج فلزات و فنون معدن‌کنی و حمل صخره‌های بزرگ و کلان، همه و همه برای اولین بار در آسیای جنوب غربی، یعنی ناحیه کورتاژ مرکزی قسمت جهان کهن اکومنه، اختراع شده باشند. به نظر وی، حتی می‌توان حدود و مرزهای دقیق ناحیه‌ای را که برای اولین بار در آن دام‌پروری و سپس استخراج فلزات اختراع شد به‌درستی تعیین کرد که عبارت‌اند از: قسمتی از غرب ایران، جنوب آسیای صغیر، بین‌النهرین، سوریه، فلسطین و ترکمنستان.

متخصصان تاریخ ماد به هنگام توصیف وضعیت جامعه ماد در عصر مس‌سنگی یا فرانسنگی^{۲۰} به مسئله تقسیم کار در این سرزمین اشاره کرده‌اند. به عقیده آنان، سرزمین ماد در این عصر به حوزه وسیعی که اصطلاحاً سرزمین «تمدن سفالینه ملون»^{۲۱} نامیده می‌شود، تعلق داشته است. در این دوران نخستین نشانه‌های مهم و اجتماعی تقسیم کار یعنی تقسیم میان

بررسی حالت ایستایی در دوران پیش از تاریخ سرزمین ماد... ————— علیرضا سلیمانزاده و همکار

قبایل شبان‌پیشه و زراعت‌پیشه^{۲۲} پدید آمده بود. در نواحی زراعتی، سکونتگاه‌های دائمی یا دهکده‌هایی پدید آمد. برخی مصنوعات مسین پدیدار شد. نساجی و کوزه‌گری ترقی کرد و به تدریج شرایط برای انتقال به دومین دوره مهم تقسیم کار یعنی تقسیم به پیشه و زراعت پدید آمد (Diakonoff, 1956: 95-96). بر اساس همین شواهد، توینبی به این نتیجه دست یافته است که انسان‌های جوامع اولیه سعی می‌کرده‌اند با دستیابی به نوعی انقلاب کشاورزی - شبانی، خود را شریک فعال طبیعت کنند و مصرف‌کننده صرف نباشند. آنان تصمیم داشتند خود در تولید غذا سهیم شوند و به‌مرور فناوری و اقتصاد خود را بهبود بخشند. پژوهشگران تاریخ ماد نیز معتقدند تخصص‌یابی یک قبیله در تولید محصولی خاص، نخستین تقسیم اجتماعی کار در تاریخ بشر بوده است. قبایل چوپان‌پیشه، پیوسته بر دانش خود درباره دامداری می‌افزودند و از دام‌پروری سود بیشتری برمی‌گرفتند. قبایل کشاورز نیز روش‌های کشت‌کاری را تکمیل و محصول بیشتری تولید می‌کردند. پیوندهای متقابلی که در میان قبایل کشاورز و دام‌پرور وجود داشت، در پیشرفت نیروهای تولیدی سخت مؤثر افتاد. بدین گونه، نخستین تقسیم اجتماعی کار، که در نتیجه تخصص‌یافتن نیروهای تولیدی جامعه رخ داده بود، پیشرفت این نیروها را تسریع کرد و بر بهره‌زایی کار افزود.

به عقیده توینبی استخراج فلزات با تأثیرات انقلابی خود معیار مادی حیات انسان را بالا برد؛ اما تقسیم کار ارزش اجتماعی مهم تخصص استخراج فلزات بود. از نظر توینبی، آهنگران و معدن‌کنان قدیم‌ترین متخصصان جهان محسوب می‌شوند. هر کدام از این‌ها به‌جای ادامه کار به‌عنوان یک نفر آدم همه‌کاره - نظیر شکارچی دوره پارینه‌سنگی و کشاورز عصر نئولیتیک - تمام وقت خودشان را صرف حرفه خویش کردند.

۶-۲. مراتب قشربندی ناشی از تقسیم کار

نتیجه و پیامد اجتماعی تقسیم کار به‌منزله ثمره فناوری عصر مس، مبادله محصولات متمایز حاصل از انواع و اقسام پیشه‌ها بود. توینبی پیامد این امر را نوعی مشکل اخلاقی می‌داند که هنوز هم حل‌نشده و شاید هم تا ابد لاینحل باقی بماند. بدین معنا که از نظر وی کل محصولات جامعه، ثمره کار مشترک تمام شرکت‌کنندگان در جامعه بود؛ ولی هم‌یاری مربوط به آن‌ها از نظر تأثیر و ارزش، همسان و یکسان نبود. در اینجا بود که نوعی ناهمسانی و نابرابری به‌صورت مشخص پدیدار شد.

متخصصان تاریخ ماد نیز هم‌راستا با توینبی معتقدند که تولید مس می‌توانست بسیاری از خانواده‌های جامعه را به‌کار گیرد. اما فراورده‌های ریخته‌گری بایستی در کارگاه‌های ویژه آماده می‌شدند. این‌گونه بود که ناگزیر صنوف کوزه‌گران، ریخته‌گران و پیشه‌وران پدید آمدند. جامعه با اقتصاد کشاورزی - دامداری هم‌اکنون تا آنجا رسید که ناگزیر بایستی صنعتگران و پیشه‌وران را در خود جای می‌داد. به نظر آنان از همین زمان بود که نابرابری مالی میان خانواده‌ها از لحاظ اقتصادی پدید آمد. هر خانواده از لحاظ اقتصادی مستقل بود و برای خودش حق مالکیت قائل می‌شد. این مسئله، مقدمه جدایی و شکاف میان جامعه از لحاظ اقتصادی و سرانجام تقسیم طبقاتی در هزاره‌های بعدی شد و نهاد نظام اجتماعی را دگرگون ساخت (گراتوسکی و همکاران، ۱۳۵۹: ۳۶-۳۷). توینبی درصدد پاسخ به این مسئله است که چرا اختراع فلزات بذر اختلاف و مبارزه طبقاتی را در جوامع کاشت. به عقیده او، از اسم مستعار آهنگر معلوم است که آهنگر در یک دهکده کالکولیتیک احساس می‌کرد که در میان اکثر ساکنان غیرمتخصص آن دهکده، فرد متمایزی به‌شمار می‌رود. درواقع در عصر پارینه‌سنگی احتمالاً اصول تخصصی شدن فناوری وجود داشته است. انسان عصر پارینه‌سنگی دریافته بود که انواع سنگ‌های چخماق برای او ارزش‌های متفاوتی دارند، چنانکه مواد خام برای ابزارساز هم چنین وضعیتی داشت. او حتی از معدن سنگ چخماق، دلخواه‌ترینش را هم به‌دست آورده بود، ولی بعید به نظر می‌رسد که هر کارگر قبل از اختراع فلزات، یک متخصص تمام‌وقت بوده باشد که بدون شرکت مستقیم در کار اساسی جامعه برای تدارک غذا بتواند از راه مبادله امرار معاش کند.

به نوشته توینبی، پس از اینکه افراد جامعه تصمیم گرفتند در کنار مصرف مواد، تولید غذا نیز داشته باشند، آنان دست به کشاورزی بردند و به‌دنبال مازاد تولید و رشد اقتصاد شاهد انقلاب در فناوری بودند. ازجمله پیامدهای فناوری، ظهور طبقات بود که در ادامه بدان خواهیم پرداخت. برای اینکه وحدت و همکاری بین طبقات صورت بگیرد و نیروی کار تن به کارهای سخت بدهد اقلیت خلاق پیدا شد و با تکیه بر لیاقت‌های فردی و ایدئولوژی (عقاید مردم) آن‌ها را با خود همراه کرد. لذا، در قبال طرح‌هایی که ارائه شد مازاد تولید را به خودش اختصاص داد. توینبی در این زمینه تمدن سومر را مثال می‌زند و ثابت می‌کند که تقسیم کار و مازاد تولید عامل پویایی در جامعه سومر نبوده، بلکه روحیه خلاق و وجود اقلیتی خلاق بود که موجب پویایی در این جامعه شده بود. در جامعه ایستای سومر در ابتدا انسان‌ها دست به اختراع و ابداعاتی می‌زدند. کشاورزی و اهلی کردن حیوانات را می‌توان از مهم‌ترین این اختراعات و از بنیادهای اقتصادی حیات انسانی به‌شمار آورد. بدین ترتیب، انسان توانست

بررسی حالت ایستایی در دوران پیش از تاریخ سرزمین ماد... ————— علیرضا سلیمانزاده و همکار

کشاورز شود و تولیدات خود را انبار کند. به دنبال پیشرفت فناوری، تقسیم کار صورت گرفت و از این دوران به بعد بود که جامعه ایستای سومری وارد مرحله پویایی خود شد. اما نکته‌ای که باید به آن توجه کرد این است که از دیدگاه توینبی تقسیم کار عامل حرکت جامعه به سمت پویایی نبوده است. برای مثال، توینبی در بررسی تمدن سومر به این مسئله اشاره می‌کند که جامعه سومری توانست به بهترین مرحله کشاورزی برسد و تولیدات خود را به حدی برساند که با مازاد تولید مواجه شود. اما عاملی که باعث شد این جامعه تولیدات خود را افزایش دهد و یا در کشاورزی موفق باشد وجود رهبرانی خلاق بود که طرح‌هایی کارآمد ارائه کردند و از طریق همراهم‌سازی اکثریت با خود موفق به اجرای این طرح‌ها شدند و آن‌ها را عملی ساختند و از این طریق توانستند نظم واحدی را در جامعه خویش حکم فرما کنند.

هرچند تقسیم کار در جامعه ماد زمان موردبررسی ما در مراحل ابتدایی خود بود، اما به منزله کم‌رنگ بودن آن نبوده است. درواقع، می‌توان گفت توینبی تقسیم کار را از شرایط لازم موجودیت نهادها دانست و به طریق اولی آن را خصلت عام حیات جوامع می‌شمرد؛ زیرا معتقد بود مشکل می‌توان موجودیت نهادهای جامعه‌ای را در نظر آورد که در آن روشی موجود نباشد تا اشخاص را به صورت افراد خاص و دارای نقش اجتماعی مخصوص در نظر بگیریم (توینبی، ۱۳۹۳: ۹۹). چنین نهادهایی در ماد در زمان‌های دیرین به چشم می‌خورد. فرایند حرکت به سمت جامعه طبقاتی در ماد غربی از نیمه دوم هزاره دوم آغاز شده بود و در آغاز هزاره اول تصویر جامعه طبقاتی ما را می‌توان مشاهده کرد (علی‌یف، ۱۳۹۲: ۲۹۱).

در یک جمع‌بندی کلی باید گفت در جامعه ایستا نظام کاستی^{۳۳} به چشم می‌خورد که نظامی بی‌حرکت و تحرک طبقه‌ای در آن تقریباً محال است. در این گونه جوامع، پیشینه خانوادگی فرد مهم‌ترین عامل در تعیین پایگاه اجتماعی وی محسوب می‌شود. بنابراین، پایگاه اجتماعی شخص در بدو تولد تعیین می‌شود و بدون تحرک به بالا یا پایین، در همان پایگاه اجتماعی تا پایان عمر ثابت می‌ماند. در جامعه ساده و ایستای ماد - که افرادی همچون کنت و توینبی به دنبال بررسی چنین جوامعی هستند - مشخصه‌هایی به قرار زیر به لحاظ قشربندی وجود دارد: به دلیل تحرک اجتماعی ضعیف در جامعه‌ای که کاملاً بسته است، پایگاه اجتماعی وابسته به خانواده و نیاکان بوده و نسبتاً ثابت است. به طور کلی باید گفت که جامعه ایستا، جامعه‌ای نسبتاً فاقد مکانیسم‌های اساسی دگرگون‌بخش است. به عبارت دیگر، پایگاه فرد از بدو تولد به نوعی ثابت است. البته دین در مراتب قشربندی جامعه ایستا نقش چندانی ندارد. دین همان اصل وحدت‌بخش جامعه است و زمینه مشترکی را فراهم می‌سازد که اگر نبود، اختلاف‌های فردی

جامعه پویا را از هم می‌گسیختند. دین شیرازه نیرومندی است که افراد جامعه را با یک کیش و نظام عقیدتی مشترک به همدیگر پیوند می‌دهد. دین سنگ بنای سامان اجتماعی است و برای مشروع ساختن فرمان‌های حکومت، اجتناب‌ناپذیر است. هر حکومتی برای تقدیس و تنظیم رابطه فرماندهی و فرمان‌بری به یک دین نیاز دارد (کوزر، ۱۳۶۸: ۳۳-۳۴).

۷. عنصر تقلید در اجتماع پدرتبار ماد

توینبی معتقد بود جامعه در حالت ایستایی خود از وحدت فرهنگی برخوردار است، اما در چنین وضعیتی تفرقه سیاسی در جامعه مشاهده می‌شود. احتمالاً منظور کنت از نوعی تفاهم، همان تفاهم فرهنگی و تفاهم‌هایی است که متکی بر سنت و نیاکان‌پرستی است. پس در یک جامعه ایستا، با توجه به غلبه گروه‌های نخستین در جوامع، علایق خانوادگی و خویشاوندی در آن مستحکم است. بر همین اساس، چنین جامعه‌ای را به دلیل احترام به بزرگان، جامعه «پدرتبار» و به دلیل مرکز ثقل بودن خانواده در فعالیت‌های اجتماعی، به آن جامعه خویشاوندی یا فامیلی می‌گویند. از دیدگاه توینبی، اعضای یک جامعه ایستا به تقلید و شبیه‌سازی از نیاکان خویش مشغول‌اند و خلاقیت و ابداعی در میان آن‌ها مشاهده نمی‌شود. به عبارتی، جامعه ایستا از نظر او جامعه‌ای است که در آن شبیه‌سازی یا تقلید اجتماعی از نیاکان جوامع ماقبل تاریخ مورد توجه است و ثقل رعایت موبه‌موی شعائر سنتی، مانعی برای نوآوری و پیشرفت اجتماعی در آن جامعه محسوب می‌شود. جامعه ایستا جامعه‌ای است که در آن اخلاق اجتماعی، اسیر عرف است و نادیده گرفتن هنجارهای اجتماعی، به‌ندرت در آن روی می‌دهد. سال‌خوردگان که خزانه سنت‌ها به‌شمار می‌آیند، جامعه را می‌گردانند و اصولاً کارها و قواعد جامعه به‌نحوی ثابت انجام می‌پذیرند که ناشکوف و ناپویا هستند. به نوشته توینبی:

تقلید اجتماعی یا شبیه‌سازی متمم و پادزهر تقسیم کار است؛ شبیه‌سازی را می‌توان به کسب «دارایی‌های» اجتماعی - استعدادها، هیجانات و عقاید - از طریق تقلید تعریف کرد. شبیه‌سازان چون نمی‌توانند استعدادها و هیجانات و عقاید را ابداع کنند اگر با صاحبان این‌گونه دارایی‌ها مواجه نشوند و از آنان تقلید نکنند شاید هرگز صاحب آن دارایی‌ها نگردند؛ شبیه‌سازی را می‌باید یک خصلت عام حیات اجتماعی دانست. عملکرد این خصلت عام را می‌توان در جوامع ماقبل تاریخ تمدن و جوامع متمدن مشاهده کرد، اما عملکرد آن در این دو جامعه دو جهت مخالف دارد. در جوامع ماقبل تمدنی که می‌شناسیم، شبیه‌سازی در راستای نسل پیرتر

بررسی حالت ایستایی در دوران پیش از تاریخ سرزمین ماد... ————— علیرضا سلیمانزاده و همکار

اعضای زنده جامعه و نیاکان مرده که نادیده‌اند، اما در پشت سر کهن‌سالان زنده احساس می‌شوند و قدرت و اعتبار اینان را تقویت می‌کنند، جهت‌گیری شده است. بدین ترتیب، در جامعه‌ای که این تقلید متوجه گذشته می‌شود می‌بینیم قواعد جامعه، ناپویا و ناشکوفای باقی می‌ماند و بالعکس، در جوامع متمدن شبیه‌سازی متوجه شخصیت‌های خلاق می‌شود که بر پیروان حکم می‌رانند؛ زیرا اینان پیشگامانی هستند که به‌سوی هدف مشترک و برخاسته از تلاش‌های انسانی طی طریق می‌کنند (۱۳۹۳: ۱۰۱).

با این توضیحات به عنصر تقلید در سرزمین ماد بازمی‌گردیم. به نظر توینبی، غلات و حیواناتی که در خلال عصر نئولیتیک از تاریخ ناحیه آسیای جنوب غربی از جمله در ماد اهلی شدند، قبلاً به‌صورت وحشی در آن نواحی وجود داشته‌اند. از نظر وی، اختراعی که در یک‌زمان و مکان معینی درست‌شده بعدها در جاهای دیگر هم تقلید و اقتباس شده‌اند. او احتمال می‌دهد همان گیاهان و حیوانات اهلی‌شده در جاهای دیگر از آسیای جنوب غربی یا به‌توسط مستعمره‌گران خود آسیای جنوب غربی و یا اینکه به‌وسیله اهالی بومی متداول شده که آن‌ها را از اختراعات آسیای جنوب غربی به عاریه گرفته‌اند و در این عاریه‌گیری، به‌نوبه خودشان، انتقال فرهنگی را از عصر پارینه‌سنگی و بالأخره به کالکولیتیک و عصر مس و عصر برنز به انجام رسانیده‌اند.

از دیدگاه توینبی، تغییر در نوع تقلید و شبیه‌سازی در میان اعضای یک جامعه عامل انقلابی است که در بالا بدان اشاره شد. به عبارت بهتر، می‌توان گفت ظهور اقلیت خلاق و تقلید از این اقلیت جایگزین تقلید از نیاکان ماقبل تاریخی شده و خود انقلابی را به راه انداخته که حاصل آن پیدایش تمدن است. توینبی در پاسخ به این سؤال که چه عاملی موجب تحول در جامعه شده است، به معارضه‌ها و مشکلات به‌منزله یک عامل انگیزشی اشاره می‌کند. او معتقد است زمانی فرا می‌رسد که مشکلات به نهایت خود می‌رسند و جامعه سنتی توان پاسخ‌گویی به این مشکلات را نخواهد داشت و در این زمان است که اعضای جامعه برای رسیدن به آرامش و امنیت می‌پذیرند که از سنت‌های گذشته خود دست بردارند. توینبی معتقد بود که خلاقیت رهبران یک جامعه، دلیل پیدایش تمدن بود و تمدن را حاصل کار این اقلیت می‌دانست. توینبی تفاوت در شبیه‌سازی و تقلید اجتماعی را عامل متمایزکننده تمدن از جوامع ماقبل تمدن تلقی می‌کرد نه تقسیم کار و رسیدن به مازاد تولید. وی از این مقوله به‌منزله «پادزهر تقسیم کار» یاد می‌کرد. از نظر وی، «شبیه‌سازی یک خصلت عام حیات اجتماعی است

و در جوامع ماقبل تاریخ و جوامع متمدن دیده می‌شود. نکته در اینجا است که در هر دو جامعه دو جهت مخالف وجود دارد و این تفاوت است که باعث شده یک جامعه وارد مرحله تمدن شود و دیگری ناکام بماند» (توینبی، ۱۳۹۳: ۹۹).

توینبی پیدایش تمدن را نتیجه یک انقلاب و حرکت جامعه از گذشته‌ای ایستا به سمت آینده‌ای پویا قلمداد می‌کرد. به نظر وی، روندی را که در آن جوامع بدوی ایستا، با نیاکان-پرستی و حرمت به گذشته خویش توانسته‌اند پویا شوند و به نوبه خود به تمدن بدل گردند می‌توان به گذار از مرحله «بین»^{۲۴} به مرحله «یانگ»^{۲۵} تشبیه کرد (تاملین، ۱۳۸۵: ۸۵؛ Martindale, 2010: 114). در تفکر توینبی واقعیت عالم هستی در مواجهه و یا وحدت عناصر توأمان گیتی خلاصه می‌شد. «بین» نمودار انفعال، سکون و بی‌حرکی و مظهر اصل فلکی منفی و سمبل ظلمت و سردی و مرگ است. «یانگ» نیز نماینده حاکمیت روح مبارزه-طلبی و فعالیت و اصل فلکی مثبت و مظهر نور و گرما و زندگی است. از همین رو، به اعتقاد توینبی، صرفاً شبیه‌سازی معطوف به آینده، جامعه را در مسیر پویایی قرار می‌داد: «در جامعه‌ای که شبیه‌سازی متوجه آینده است و به قول والتر بجوت^{۲۶} تیغ سنت کند می‌شود، جامعه در تحرک پویا می‌افتد و در راستای مسیر دگرگونی و رشد حرکت می‌کند» (توینبی، ۱۳۹۳: ۱۰۱). این تحول، چیزی جز تحقق یافتن روزافزون نظام خاصی نیست که متناسب با طبیعت حقیقی بشر است؛ یعنی شیوه‌ای که بر اساس آن افراد یک جامعه در بین خود نوعی تفاهم به وجود می‌آورند که درحقیقت ضامن وجود و ادامه حیات و عملکرد آن جامعه است.

۸. نتیجه

به نظر توینبی، تغییر صورت اجداد ماقبل انسان ما به صورت انسان در شرایطی صورت پذیرفت که در پرتو جوامع ایستای ماقبل تمدن، ما سابقه‌ای از آن را در اختیار نداریم؛ اما این تحول در مقایسه با هر دستاوردی که تاکنون بشر در سایه تمدن به دست آورده است گاهی ژرف‌تر و عظیم‌تر در رشد او به شمار می‌رود. توینبی همچون برخی دانشمندان پیشین درصدد بود بداند چه عامل یا عواملی موجب تغییر و تحول در جوامعی همچون ایران، بین‌النهرین و یا سایر جوامع شده و آن را به سمت پویایی سوق داده است. به عبارت بهتر، چه عاملی موجب انقلاب در جامعه ایستا شده و آن را در مرحله گذار از ایستایی به پویایی قرار داده است. توینبی ظهور و رشد تمدن و پویایی جوامعی همچون ماد را نتیجه یک سلسله کنش و واکنش‌ها می‌دانست و معتقد بود یک عامل انگیزشی یا همان معارضة یا چالش وجود دارد که

بررسی حالت ایستایی در دوران پیش از تاریخ سرزمین ماد... ————— علیرضا سلیمانزاده و همکار

در طول تاریخ بخشی از انسان‌ها را متلاطم کرده و از یکپارچگی سنت به مرحله اختلاف در تمدن کشانده است. از نظر توینبی، تقلید در مرحله جوامع ماقبل تمدن ایرانی همچون ماد، تقلید در شکل نیاکان و مشایخ قدیم و در مرحله تمدن ایرانی در شکل تقلید از اقلیت خلاق بوده است. نکته مهمی که باید به آن توجه داشت تفاوت در نوع تقلیدهاست. درواقع، زمانی که تقلید اجتماعی در شکل نیاکان‌پرستی صورت می‌گیرد تأثیری به بار نمی‌آورد، بلکه خود مانعی است برای پیشرفت و نوآوری. در یک جامعه ایستای سنتی که رعایت موبه‌موی شعائر سنتی وظیفه تمام اعضای جامعه است، نمی‌توانیم شاهد هیچ نوع خلاقیتی در آن جامعه باشیم. اما در جوامعی که شیوه تقلید خود را تغییر داده‌اند و تقلید از اقلیت خلاق دارند رشد آن را می‌توان دید و این جامعه می‌تواند به کمک تقلید و شبیه‌سازی از اقلیت خلاق که زنده است به تحرک درآید و از حالت ایستایی خود را خارج کند. طرفداران نظریه ایستایی و پویایی جامعه به‌طور کلی، تفاوت این دو جامعه را در سنت و تجدد می‌دانند. در چنین صورتی می‌توان گفت توینبی با کنت موافق است. به اعتقاد توینبی اختراع فلزات بذر اختلاف و مبارزه طبقاتی را در جوامع ایرانی همچون ماد و حتی پیش از آن در تمدن‌هایی همچون سومر کاشت؛ اما اقلیت خلاق پیدا شد که این چالش را مرتفع ساخت. بدین ترتیب، تنها نقشی را که توینبی برای اختراعات و پیشرفت فناوری قائل بود آن است که موجب تضاد شده و جامعه را از حالت سکون و ایستایی خود خارج کرده است. اولین تمدن‌ها در ایران تولید مازاد خود را انبار کردند، اما این مازاد تولید مقدارش چندان زیاد نبود و نمی‌توانستند آن را بین همه افراد جامعه تقسیم کنند. اقلیت خلاق، محصول اضافی کشاورزی را از آن خود و درمقابل وقت خود را صرف خدمات عمومی می‌کردند. این اقلیت خلاق وظیفه داشت تا تمام چالش‌هایی را که برای یک جامعه پیش می‌آید، حل کنند. بدین ترتیب بود که شرایط برای انتقال به مرحله جامعه پویا فراهم شد.

پی‌نوشت‌ها

۱. Static Sociology
۲. Dynamic Sociology
3. Palaeolithic
4. Upper Palaeolithic
5. Mesolithic
6. Neolithic
7. Calcolithic
۸. Seven Sleepers

۹. طبقات فنی عصر مزبور، نخستین بار طی سال‌های ۱۸۶۰ تا ۱۸۹۷ تعریف شدند. در سال ۱۸۶۰ شخصی به نام «جان اوانس» (John Evans) نخستین نظرات ثبت‌شده در رابطه با اشیای پالئولیتیک یافت‌شده از برکلند (Breckland) را ارائه داد.

10. Epipalaeolithic Near East

۱۱. اکومنه oikoumene در اصل یک واژه یونانی است؛ اما در گفتار توینبی به معنای قسمت مسکون جهان است.

- 12. Mousterian
- ۱۳. flake
- 14. Microlith
- 15. Naturalism
- 16. individualism
- ۱۷. primitive human herd.
- 18. mechanical solidarity
- 19. organic solidarity
- 20. Eneolithic/Aneolithic
- ۲۱. Крашеной керамики культуры.
- ۲۲. Между пастушескими и земледельческими племенами.
- 23. Caste System
- 24. yin
- 25. yang
- 26. Walter Bagehot

منابع

- آرون، ریمون (۱۳۶۴). *مراحل اساسی سیر اندیشه در جامعه‌شناسی*. ترجمه باقر پرهام. تهران: علمی و فرهنگی.
- انگلس، فردریک (۱۳۵۷). *منشأ خانواده، مالکیت خصوصی و دولت*. ترجمه مسعود احمدزاده. بی‌جا: بی‌نا.
- تاملین، فردریک (۱۳۸۵). *گزیده آثار توینبی*. ترجمه محمدحسین آریا. تهران: امیرکبیر.
- توینبی، آرنولد (۱۳۸۹). *خلاصه دوره دوازده‌جلدی بررسی تاریخ تمدن*. ترجمه محمدحسین آریا. تهران: امیرکبیر.
- _____ (۱۳۶۶). *تاریخ تمدن: تحلیلی از تاریخ جهان از آغاز تا عصر حاضر*. ترجمه یعقوب آژند. تهران: مولی.
- _____ (۱۳۹۳). *بررسی تاریخ حکایاتی از تمدن‌های برجای‌مانده و منقرض*. ترجمه محمدحسین آریا. تهران: علمی و فرهنگی.

- بررسی حالت ایستایی در دوران پیش از تاریخ سرزمین ماد... ————— علیرضا سلیمانزاده و همکار
- (۱۳۵۶). تحقیقی در باب تاریخ. ترجمه مختصر با حواشی و ضمائم از ع. وحید مازندرانی. مشهد: توس.
- حاج بابایی، محمدرضا و محمد نیکخواه منفرد (۱۳۹۳). «تحلیل ساختار روایت اصحاب کهف در قرآن کریم». پژوهشنامه معارف قرآنی. ش ۱۹. صص ۱۱۵ - ۱۴۶.
- دورکیم، امیل (۱۳۸۱). درباره تقسیم کار اجتماعی. ترجمه باقر پرهام. تهران: نشر مرکز.
- دیاکونوف، ا.م. (۱۳۴۵). تاریخ ماد. ترجمه کریم کشاورز. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- طلایی، حسن (۱۳۹۰). ایران پیش از تاریخ: عصر مس سنگی. تهران: سمت.
- علی یف، اقرار (۱۳۹۲). پادشاهی ماد. ترجمه کامبیز میربهاء. تهران: ققنوس.
- عمو عبداللهی، فاطمه (بی تا). «ایستایی و پویایی در جامعه شناسی». برگرفته از لینک: <http://pajoohe.ir>
- فاستر، مایکل برسفورد و همکاران (۱۳۵۸). خداوندان اندیشه سیاسی. ترجمه علی رامین. تهران: امیرکبیر.
- قاشقای، سولماز (۱۳۹۲). دولت مانا. ترجمه پرویز زارع شاهمرسی. تهران: ققنوس.
- کاسمینسکی (۱۳۵۸). انتقاد بر فلسفه تاریخ آرنولد توین بی. ترجمه هوشنگ تیزابی. تهران: حزب توده ایران.
- کوزر، لوئیس آلفرد (۱۳۶۸). زندگی و اندیشه بزرگان جامعه شناسی. ترجمه محسن ثلاثی. تهران: علمی / سخن.
- کوزر، لوئیس و برنارد روزنبرگ (۱۳۷۸). نظریه های بنیادی جامعه شناسی. تهران: نشرنی.
- گرانٹوسکی، ا.آ. و همکاران (۱۳۵۹). تاریخ ایران از زمان باستان تا امروز. ترجمه کیخسرو کشاورزی. تهران: پویش.
- ملک شهمیرزادی، صادق (۱۳۸۲). ایران در پیش از تاریخ: باستان شناسی ایران از آغاز تا سیه دهم شهرنشینی. تهران: سازمان میراث فرهنگی.
- وثوقی، منصور و علی اکبر نیک خلق (۱۳۸۶). مبانی جامعه شناسی. تهران: بهینه.
- هرودت (۱۳۶۲). تاریخ هرودت. ترجمه غ. وحید مازندرانی. تهران: علمی و فرهنگی.
- همایون، غلامعلی (۱۳۵۳). «هنر ساکنین فلات ایران (از آغاز پارینه سنگی تا آغاز تاریخ)». بررسی های تاریخی. س ۹. ش ۴. صص ۱۰۱ - ۱۴۸.
- Abraham, J. H. (1967). *Sociology*. English Universities Press.
- Agrippa von Nettesheim, Heinrich Cornelius (2004). *Three books of occult philosophy*. translated out of the Latin into the English tongue by James Freake. Minnesota: Llewellyn Worldwide.

- Barcan, A. (1923). *Sociological Theory and Educational Reality: Education and Society in Australia Since 1949*. UNSW Press.
- Bushee, F. A. (1923). *Principles of Sociology*. New York: H. Holt.
- Diakonoff, Igor' Mikhaylovich (1956). *Istoriya Midii: ot drevneyshikh vremen do kontsa IV veka do na. E*, Izd-vo Akademii nauk SSSR,.
- Gibbon, E. (1813). *The history of the decline and fall of the Roman empire*. Vol.6. Chap. XXXIII. London: Metropolitan Club Librarary,
- Hayes, E.Ca. and Ph. H. Harmon (1930). *Sociology*. D. Appleton.
- Lester F.W. (1895). "Static and Dynamic Sociology". in *Political Science Quarterly*. Vol. 10. No. 2. pp. 203-220.
- Luckenbill, Daniel David (1926). *Ancient Records of Assyria and Babylonia*. University Press: Chicago.
- Martindale, Don (2010). *The Nature and Types of Sociological Theory*. NY: Routledge.
- Rocher, G. (1972). *A General Introduction to Sociology - A Theoretical Perspective*. Macmillan.
- Small, A.W (1896). "Static and Dynamic Sociology". in *The American Journal of Sociology*. Vol.1. Chicago: The University of Chicago Press. pp.195-275.
- Schmaus, W. (1994). *The book Durkheim's Philosophy of Science and the Sociology of Knowledge: Creating an Intellectual Niche*. University of Chicago Press.
- Stets, J. E. & J. H. Turner (2007). *Handbook of the Sociology of Emotions*. Springer.

بررسی حالت ایستایی در دوران پیش از تاریخ سرزمین ماد... ————— علیرضا سلیمانزاده و همکار

**Study on the Static Situation of the Medes Community in the Pre-Historic Period
(Based on the Toynbee's Civilization Theory and Ancient Evidence)**

Alireza Soleymanzadeh,¹ Batul Khajehhasani Rabori²

Abstract

Sociologically, the static situation of society can be seen as a period of instability, stagnation, and inactivity, accompanied by features such as the lack of fundamental transformative and stagnant mechanisms. The members of such a society are not responsive to the challenges ahead, take a passive state and succumb to the conditions. The purpose of this article is to examine the static situation of Median society in the pre-civilization (pre-historic) period from the point of view of Arnold J. Toynbee (1889-1975). According to the writings of this scientist, the Late Paleolithic period until the Copper Age covers this period. The land of Medes also refers only to the geographical and local extent of the research in which the Median Empire was later formed. However, this paper, using the historical research methods, being sought to examine and analyze the characteristics of the Median society before the dynamic stage based on existing evidence. In Toynbee's thinking, the difference between the static situation of pre-civilization societies and the dynamic mobility of societies in the course of civilization is not a permanent and fundamental one. According to this theory, the emergence of civilization in ancient Iran is seen as the result of a revolution as well as the movement of society from a static past to a dynamic future. The achievement of this research is to show that all the pre-civilization societies that have been seen stagnating state have necessarily been at development and growth condition. The results of this study will also be a comparative study of Toynbee's civilization theories with existing archeological evidence. Meanwhile, the analysis of the general characteristics of the Median static society based on historical facts and evidences, is one of the other results of the present study.

Keywords: Ancient Iran, Medes Society, Arnold J. Toynbee, civilization, Static Sociology.

¹ Assistant Professor of History of Ancient Iran, University of Sistan and Baluchestan, Soleymanzade@lihu.usb.ac.ir

² MA in Ancient History of Iran.

